

The Relationship between Cultural Development and Economic Development in the Discourses of Post-Revolutionary Iran Development

Roham Rezaeian¹
MohammadBagher Tajeddin²
Saeed Madani³

Received Date: 12 Feb 2022
Reception Date: 14 Apr 2022

Abstract

The present study tries to analyze the relationship between cultural development and economic development after the Revolution of 1957 in Iran in the form of development discourses. Post-revolutionary development discourses have been considered as a practical aspect of revolutionary discourse and have analyzed the meaning related to the signs of revolutionary development discourse. The research method is discourse analysis and during it, post-revolutionary development discourses have been analyzed. Findings show that in the development discourse of the revolution, which focused on the relationship between culture and development, culture as an effective set on the development process on the one hand and a set that is formed in the development process and is considered a product of development. The other side has been considered. The semantic system of development in the constructive discourse neglected cultural development in this discourse and was similar to the discourse of modernization. In the discourse of reform development, which meant the development of culture with the sign of the growth of spirituality, it did not correspond to the attitudes and views of individuals in society. Cultural goals in the fundamentalist discourse were also rejected by some social

¹ Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

² Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, Corresponding Author, Mb_tajeddin@yahoo.com

³ Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

groups while accepted by others. Justice-oriented discourse also considered the axis of development based on economic growth and creating equality, which he considered necessary to achieve by using the tools of culture to monitor and control the atmosphere of society and advance its goals. The result is that antagonism over the identification of development has been an obvious feature of post-revolutionary discourses and has been a determining element of post-revolutionary development developments.

Keywords:

Discourse analysis, constructive development discourse, reform development discourse, principled development discourse, justice-oriented development discourse.

نسبت توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی در گفتمان‌های توسعه ایران پس انقلابیرهام رضائیان^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳محمدباقر تاج‌الدین^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۵سعید معدنی^۳**چکیده**

پژوهش حاضر کوشش می‌کند نسبت توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی پس از انقلاب ۵۷ در ایران را در قالب گفتمان‌های توسعه و با روش تحلیل گفتمان مورد واکاوی قرار دهد. گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب وجه عملی گفتمان انقلاب محسوب شده و مدلول مرتبط با دال‌های گفتمان توسعه انقلاب را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد؛ گفتمان توسعه انقلاب، درخصوص رابطه فرهنگ و توسعه، فرهنگ به عنوان یک مجموعه مؤثر بر فرآیند توسعه و مجموعه‌ای که در فرآیند توسعه، شکل گرفته و محصول توسعه دانسته، میان توسعه و فرهنگ، ارتباطی دیالکتیکی است. نظام معنایی توسعه در گفتمان سازندگی از توسعه فرهنگی در این گفتمان غفلت کرده و به گفتمان نوسازی مشابهت داشت. در گفتمان توسعه اصلاحات که معنای توسعه فرهنگی با دال رشد معنویت، مطابقتی با نگرش و دیدگاه افراد جامعه نداشته است. اهداف فرهنگی در گفتمان اصول‌گرا از سوی برخی از گروه‌های اجتماعی طرد شد درحالی که از جانب گروه‌های دیگری پذیرفته شد. در گفتمان

۱. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول،

Mb_tajedddin@yahoo.com

۳. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

عدالت محور محور توسعه را مبتنی بر رشد اقتصادی و ایجاد برابری که لازمه دستیابی به آن را بهره گیری از ابزار فرهنگ در جهت نظارت و کنترل فضای جامعه و پیشبرد اهداف خود می دانست. نتیجه اینکه آنتاگونیسم (تخاصم) بر سر هویت بخشی به توسعه خصلت آشکار گفتمان های پس از انقلاب بوده و عنصر تعیین کننده تحولات توسعه پس از انقلاب منازعه بوده است.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، گفتمان توسعه سازندگی، گفتمان توسعه اصلاحات، گفتمان توسعه اصول گرا، گفتمان توسعه عدالت محور

۱- مقدمه و بیان مسأله

در گفتمان بازنگری توسعه مستلزم لحاظ کردن و توجه به زمینه فرهنگی- اجتماعی است که توسعه در آن رخ می‌دهد و هدف آن برآوردن نیازهای واقعی افراد جامعه است. براساس این رهیافت "راه حل جهان شمول و الگوی واحدی برای تحقق توسعه وجود ندارد بلکه سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه منحصر به هر کشور است" (یونسکو، ۱۳۷۶، ۱۲). گفتمان- های توسعه در ایران نمونه روشنی از رابطه بین مقولات توسعه، فرهنگ را به تصویر می‌کشد. با محرز شدن نقش فرهنگ در فرایند توسعه و تلاش اندیشمندان جوامع مختلف برای طراحی الگویی متناسب با فرهنگ جامعه خود، از سوی دیگر، پیاده کردن سیاست‌های توسعه‌ای مغایر با اصول فرهنگی و ارزشی جامعه از عوامل مهم مخل دستیابی به توسعه محسوب گردید (میسرا، ۱۳۶۴، ۱۳). وقوع انقلاب ۱۳۵۷ که به عنوان یک تغییر اجتماعی مهم در تاریخ معاصر ایران موجب تحول و تغییر در عرصه‌های گوناگون گردید، گفتمان‌های توسعه را نیز از این قانده مستثنی ندانست.

گفتمان انقلاب این نقد را نسبت به گفتمان توسعه پهلوی مطرح کرد که این گفتمان ابعاد فرهنگی جامعه را مدنظر قرار نداده و باید فرهنگ را وارد بحث توسعه کرد. این رویکرد که مدافع تدوین برنامه‌های توسعه بر اساس و مبنای فرهنگ مستقل کشور است، بدیل معنویت را به عنوان عنصری معرفی کرده که در جریان توسعه غایب اما ضروری بوده است. مراد این گفتمان از فرهنگ، فرهنگ به معنای معنویت و دین‌داری بوده و مهم‌ترین ضعف فرایند توسعه در رژیم پهلوی را «توسعه بی‌خدا» عنوان می‌نمود.

توسعه را دارای اهداف چندگانه دانسته که در عین توجه به پیشرفت اقتصادی، مبتنی بر فرهنگ جامعه بوده و هدف نهایی آن دستیابی به معنویت است (عزتی، ۱۳۷۵، ۱۶). آنچه که به عنوان مسأله اصلی در تحقیق پیش رو مورد توجه قرار گرفته این نکته است که فرهنگ در گفتمان انقلاب به شکل دال تهی ابراز شده و مشخص نشده بعد پیروزی این باید‌ها و دال‌های کلی با کدام مدلول ارتباط برقرار خواهد کرد و از طریق چه مکانیسم‌هایی محقق خواهد شد. از منظر گفتمان انقلاب راه دستیابی به اهداف توسعه، تکیه بر فرهنگ مستقل یک کشور است.

در صورتیکه از صور مختلف فرهنگ در ایران توجه به فرهنگ اسلامی در این گفتمان برجسته شد. به این ترتیب ابعاد فرهنگی و اقتصادی توسعه انقلاب صورت‌بندی گردید. ضرورت گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب از این جهت در این پژوهش حائز اهمیت تلقی شده‌اند که وجه عملی گفتمان انقلاب محسوب شده و مدلول مرتبط با دال‌های گفتمان توسعه انقلاب را مطرح کرده‌اند. هدف محقق از این مطالعه، تحلیل گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران با تاکید بر می‌باشد.

۲- سوالات پژوهش

۱. گفتمان توسعه پس از انقلاب چگونه خود را در رابطه با دال فرهنگ صورت‌بندی کرده‌اند؟
۲. گفتمان‌های توسعه پس از انقلابی چه نسبتی بین فرهنگ قبل و بعد از انقلاب صورت‌بندی کرده‌اند؟
۳. گفتمان‌های توسعه پس از انقلابی دال فرهنگ را چگونه از وجه نظری و اظهاری به وجه عملی و عینی رسانده‌اند؟

۳- پیشینه مطالعات داخلی و خارجی

از زمان شکل‌گیری این اندیشه در میان متفکران که فرایند توسعه مرتبط با فرهنگ هر جامعه می‌باشد، مطالعات مرتبط با نسبت توسعه با فرهنگ نیز مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. که اکنون به بررسی مطالعات داخلی و خارجی پرداخته می‌شود.

مارانا^۱ (۲۰۱۰) نیز در یک مطالعه به تحولات و چشم‌اندازهای رابطه توسعه و فرهنگ پرداخته است و با بیان این نکته که این دو مفهوم همواره در یک زمینه مدنظر قرار نگرفته‌اند، معتقد است در سال‌های اخیر ابزارها و ایده‌های جدیدی پیرامون تمرکز و توجه همزمان به دو مفهوم مطرح شده است و درک جهانی یکپارچه‌ای حول اهمیت جنبه‌های مختلف فرهنگ در

^۱ Maider Marana

جریان توسعه شکل گرفته است. به این ترتیب امروزه بر مبنای نقش فرهنگ در فرایند توسعه، برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات مختلفی از سوی سازمان‌های گوناگون در حال انجام است.

قاضیان (۱۳۷۱) در مقاله «نظریه‌های توسعه و عوامل فرهنگی» با معرفی فرهنگ به معنای ساخت فکری جامعه، به نقش پر اهمیت فرهنگ در فرایند توسعه اشاره می‌کند و با مطالعه غرب و ژاپن به عنوان نمونه‌های تاریخی توسعه، تاثیر ساخت فکری را در فرایند توسعه تبیین می‌نماید. وی همچنین باور به حاکمیت نگرش علمی، باور به برابری انسان‌ها، باور به رعایت حقوق دیگران، باور به نظم‌پذیری جمعی، باور به آزادی‌های سیاسی و باور به لزوم توجه معقول به دنیا و مسائل مادی را از جمله ویژگی‌های فرهنگی می‌داند که بستر توسعه را هموار می‌سازند. این مقاله در نتیجه بومی ساختن راه‌حل‌های توسعه را برای هر جامعه پیشنهاد می‌کند و آن را وظیفه روشنفکران جوامع می‌داند.

۴- چشم انداز نظری

تحقیق پیش رو را می‌توان از جهت رویکرد نظری و بازه زمانی از تحقیقات پیشین خود متمایز نمود. مطالعاتی که در گذشته بر نسبت توسعه با فرهنگ و اقتصاد تمرکز کرده‌اند، از نظر زمانی معطوف به گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی بوده‌اند. هر چند تحقیقات محدودی نیز گفتمان توسعه‌نوسازی را در رژیم پهلوی مورد مطالعه قرار داده‌اند، با این وجود در این تحقیق تقسیم‌بندی بدیعی از دوره‌های زمانی صورت گرفته است که گفتمان انقلاب را به منزله نقطه آغاز تحقیق مد نظر قرار می‌دهد که در تقابل با گفتمان توسعه در دوره پهلوی اول و دوم صورت‌بندی گردید و گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب با نظر به گفتمان انقلابی و در نسبت با دال‌های مطرح شده در این گفتمان مفصل‌بندی می‌شوند. همچنین دوره‌های پس از انقلاب را که از دوره هاشمی رفسنجانی آغاز می‌کند، تا سال‌های اخیر و دولت روحانی ادامه می‌دهد که این دوره اخیر در تحقیقاتی که تاکنون انجام شده، مورد مطالعه و تحلیل قرار نگرفته است.

۵- روش پژوهش

روش در این تحقیق، استراتژی پژوهش حاضر از نوع استقرایی است. و بر پارادایم پست مدرن متکی است طبق این دیدگاه، مشاهده و اندازه‌گیری بسیار دقیق علمی و عینی و تحلیل درست و دقیق داده‌ها برای نیل به اکتشافات علمی ضرورت دارد.

جامعه آماری؛ از عناصر نمونه‌گیری مکرر انجام شد **اندازه نمونه** از قبل نامشخص بود و تعیین شد. با این حال منطق نمونه‌گیری اتخاذ شده در پژوهش حاضر از نوع هدفمند پیروی کرده است تاکید متون بر فرهنگ و اقتصاد در عرصه توسعه بوده تعیین شده بودند.

روش نمونه‌گیری؛ در این تحقیق از روش نمونه‌گیری نظری مبتنی بر اشباع نظری از نوع هدفمند و به صورت گلوله برقی پیروی کرده است. ابزار گردآوری داده‌ها شیوه گردآوری از نوع مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و باتوجه به مقتضیات موضوع آن، سوالات و مفروضات خاص پژوهش با رهیافت کیفی و توسط سازه‌های فرهنگی و زبانی به شیوه تحلیل گفتمان به بررسی متون می‌پردازد.

روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها: تجزیه و تحلیل داده‌ها مبتنی بر روش تحلیل گفتمان که از تحلیل تبیینی گفتمان: فهم عناصر گفتمانی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، قدرت و فراخوان و نمایندگی به تحلیل یک متن، یک عبارت یا یک سخنرانی یا تحلیل تطبیقی چند متن، سخنرانی، روزنامه‌ها، مجلات و... متکی است مورد استفاده قرار گرفته است.

۶- یافته‌های پژوهش

تحقیق حاضر گفتمان‌های توسعه را با توجه به بعدگفتمان فرهنگی توسعه مورد مطالعه قرار داده است. و به تبیین شاخص‌های توسعه فرهنگی از وضعیت ایران در دوران حاکمیت هر یک گفتمان‌ها ارائه خواهد شد.

در این مرحله، تعداد از عوامل تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه یعنی انسداد معنا و میدان گفتمان گونگی، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، قدرت، تخصص، ضدیت و غیریت، ساختارشکنی و امکانیت، فراخوان و نمایندگی به دلیل ارتباط با قدرت، رسانه و نهادهای

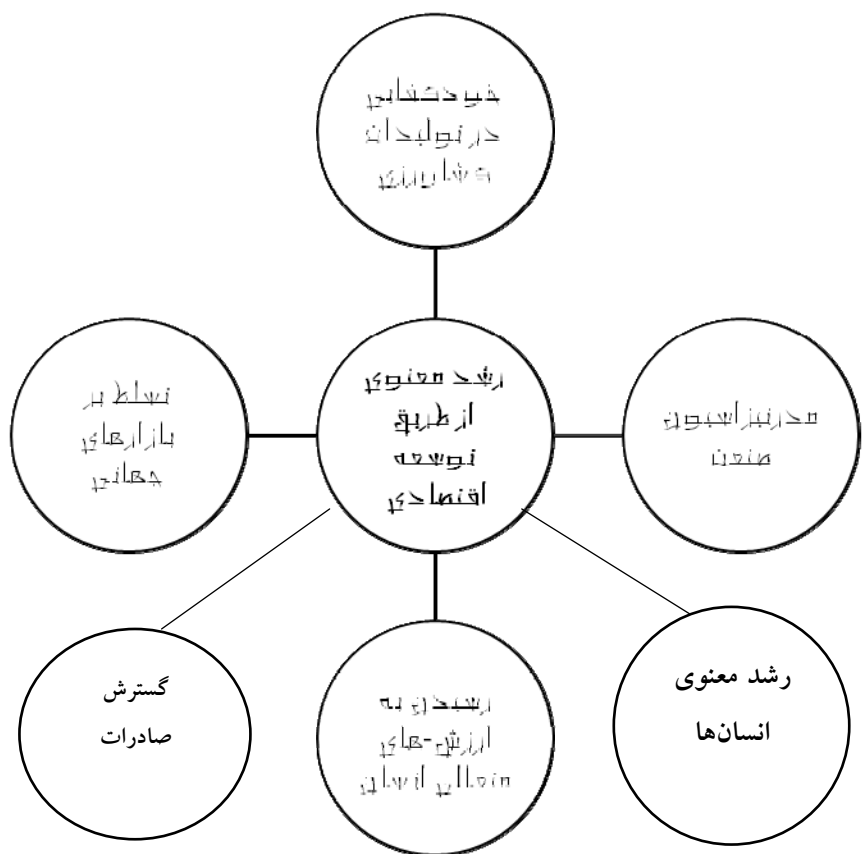
اجتماعی در هر یک از گفتمان‌ها واکاوی می‌شود. این مرحله ملهم از سطح کردار اجتماعی در روش فرکلاف است.

۱-۶ گفتمان توسعه انقلاب

گفتمان انقلاب که توسعه را با دال مرکزی رشد معنوی معنا سازی کرد، در برابر گفتمان توسعه انقلاب غیریت سازی شد. در شرایطی که گفتمان پهلوی دارای «قدرت تعریف کردن و تحمیل این تعریف» (نش، ۱۳۸۰، ۴۹) بود، یکی از عناصر مهمی که گفتمان توسعه پهلوی به حاشیه رانده و در حوزه گفتمان گونگی قرار داد، فرهنگ بومی جامعه بود. فرهنگ بومی در اشکال مختلف فرهنگ سنتی، فرهنگ قومیتی و فرهنگ دینی توسط گفتمان توسعه پهلوی طرد شده بود. از سوی دیگر گرایش‌هایی که به عناصر فرهنگ مدرن در میان روشنفکران ایجاد شده بود، مورد توجه قرار نگرفت. در نتیجه طرد و به حاشیه راندن این عناصر فرهنگی در فرایند توسعه، دو معضل انباشت مطالبات فرهنگی و انفجار فرهنگی شکل گرفت. امام خمینی به عنوان واضع گفتمان انقلاب عنصر طرد شده‌ی فرهنگ را اساس انتقادات خود از گفتمان مسلط پهلوی قرار داد. طرح این انتقادات به ساختار شکنی و ضعیف شدن هژمونی گفتمان مسلط انجامید و گفتمان توسعه پهلوی دچار انسداد معنا شد.

گفتمان توسعه انقلاب به عنوان یک بدیل در برابر گفتمان پهلوی غیریت سازی شد و دال توسعه در این گفتمان، بر دو محور مادی- معنوی معنا سازی می‌شود. با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷، هژمونی گفتمان توسعه پهلوی از بین رفت و گفتمان توسعه انقلاب توانست ارتباطی که خود میان دال توسعه با مدلول رشد معنویت و توسعه مستقل و ملی برقرار کرده بود را تثبیت نماید و نظام معنایی خود را به عنوان یک بدیل برای پاسخگویی به نیازهای فرهنگی جامعه مطرح کند. در چارچوب گفتمان توسعه انقلاب، نه تنها گفتمان توسعه پهلوی دچار انسداد معنا شد، بلکه فرایند نفی و رد گفتمان توسعه غربی نیز رخ داد. گفتمان انقلاب با اتخاذ رویکرد دینی، گفتمان غربی نوسازی را به چالش کشید و اتکا بر ارزش‌های دینی در الگوی توسعه بومی را تجویز نمود. در روند ساختار شکنی گفتمان توسعه پهلوی، این گفتمان در چارچوب الگوهای غربی توسعه ارزیابی شد که مبتنی بر ترویج روحیه کاخ نشینی و نابود

کننده هویت‌ها و باورهای دینی دانسته و به این ترتیب، به جز عناصر فرهنگ دینی اسلامی، سایر معانی طرد شد.



شکل (۱): نحوه مفصل بندی عناصر گفتمانی در گفتمان توسعه انقلاب پیرامون دال مرکزی

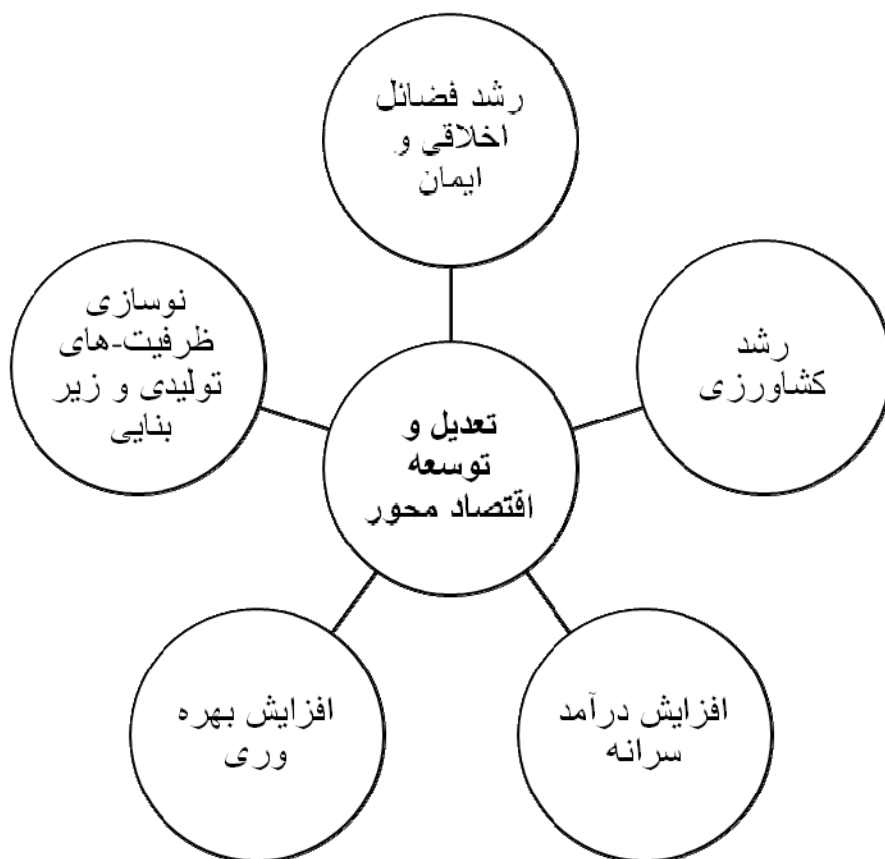
۲-۶ گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب

۱-۲-۶ گفتمان سازندگی

گفتمان دولت سازندگی از عناصری شامل نوسازی و سازندگی، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، تخصص، مدیران تکنوکرات، واقع‌گرایی و عمل‌گرایی تشکیل شده بود. در

این گفتمان، عناصری همچون انقلاب، اسلام، مقاومت؛ استکبار جهانی و ایران از نو فصل‌بندی شده و معنای مطلق و پیشین خود را از دست دادند. از این رو بود که توسعه اقتصادی ایران بر تمامی شعارهای انقلابی و مذهب پیشین ارجحیت نسبی یافت و آن عناصر نیز با برخورداری از معنایی جدید و توسعه‌محورانه در ارتباط با توسعه اقتصادی و نوسازی ایران برخورداری شدند. به همین دلیل بود که زمینه بازشدن نسبی درهای سیاست خارجی و شروع برخی گفتگوهای انتقادی بین ایران و اروپا فراهم آمد که مهمترین هدف آن نیز علاوه بر منافع و مبادلات اقتصادی تجاری، مقابله با تحریم‌ها و تهدیدات امریکا از راه موازنه‌سازی با آن بود. به این ترتیب رویکرد غالب در گفتمان سازندگی به رویکرد گفتمان نوسازی نزدیک بود. در این گفتمان همچنین عناصر مربوط به توسعه فرهنگی در زمره عناصر موجود در حوزه گفتمانی بود که در گفتمان رقیب جذب شد.

عملکرد این گفتمان و برخی پیامدهای خاص سیاست‌های آن زمینه را برای بروز بحران و از جاشدگی دیگری فراهم کرد که سبب جایگزینی یک گفتمان دیگر شد که برخی این گفتمان جدید را رقیب گفتمان سازندگی قبلی می‌دانستند.



شکل (۲): نحوه مفصل بندی عناصر گفتمانی در گفتمان توسعه سازندگی پیرامون دال مرکزی

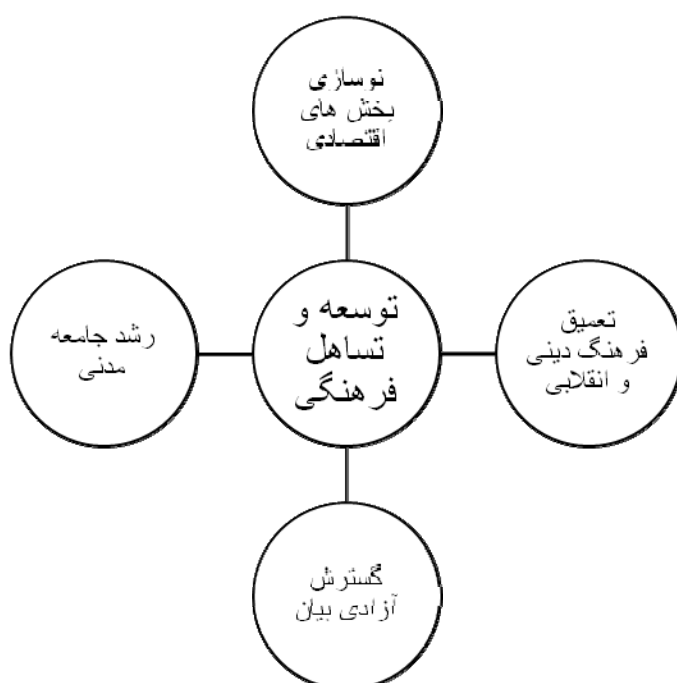
۶-۲-۲ گفتمان اصلاحات

گفتمان اصلاحات در جریان مفصل‌بندی خود توانست عناصری همچون دموکراسی، آزادی‌بیان و اندیشه، قانون‌گرایی، تساهل، شایسته‌سالاری، جامعه مدنی، تکثرگرایی و امثال آن را از حوزه گفتمانی خارج سازد و به وقفه‌هایی به خصوص در گفتمان خود تبدیل کند. بدین ترتیب بود که عناصری از تفکرات معطوف به فرهنگ توسعه و توسعه عناصر فرهنگی که مسیر توسعه را هموار می‌کرد، به عنوان گفتمان مسلط هژمونی یافت. از آنجا که در نظریه و

تحلیل گفتمان هیچ چیز مبنایی و بنیادینی وجود ندارد که هویت‌بخش و معنابخش سایر عناصر و پدیده‌ها باشد و هویت تمام پدیده‌ها و عناصر گوناگون در شبکه هویت‌های مفصل‌بندی شده کسب می‌شود، در گفتمان اصلاحات نیز معنای عناصر و مفاهیمی که در بالا ذکر شد، متفاوت بود؛ چرا که به لحاظ صوری و ظاهری و حتی در بعضی موارد در متن قانون اساسی نیز موارد مطرح شده در عناصر گفتمان اصلاحات در ساخت سیاسی جمهوری اسلامی وجود داشتند، اما همواره در حاشیه گفتمان مسلط قرار می‌گرفتند و هیچ‌گاه جدی گرفته نمی‌شدند. به همین دلیل بود که گفتمان اصلاحات، که با خواست‌های گروه‌ها و نیروهای اجتماعی سیاسی و جوانان (خواست‌ها و تمایلاتی نه چندان همسو و همگن با خواست و تمایل ساخت سیاسی) در هم تنیده شده بود، در تلاش برای اجرای تمامی اصول قانون اساسی و تحقق کامل و مسالمت‌آمیز جمهوریت نظام سیاسی، در کنار اسلامیت آن، برآمد. بنابراین هویت عناصری که توسط گفتمان اصلاحات از حاشیه و حوزه گفتمانی خارج شده بودند، با فصل‌بندی جدیدی که توسط این گفتمان و نظریه‌پردازان آن طراحی می‌شد، تغییر کرد و در کنش‌ها و واکنش‌های اعضای کابینه اجرایی و نیز در کنش‌ها و واکنش‌های نیروهای اجتماعی سیاسی مختلف چه موافقان گفتمان اصلاحات و چه دشمنان و مخالفان آن فضای غالب را به طور موقت اشغال کرد.

گفتمان اصلاحات از یک سو معضلات موجود که خواست‌های روشنفکران، جوانان، توده‌ها و به طور کلی نیروهای اجتماعی سیاسی را متأثر می‌کرد و از سوی دیگر تغییرات اجتماعی و نسبتاً فرهنگی که در طول دهه پس از پایان جنگ تحمیلی به وجود آمده بود، زمینه نسبی را برای هژمونی یافتن گفتمان اصلاحات ایجاد کرده بود. شرایط مقتضی برای دسترسی گفتمان اصلاحات به دال‌های شناور و معناداری و هویت‌بخشی به آنان در کارزار رقابت با سایر گفتمان‌ها فراهم شد. به این ترتیب گفتمان اصلاحات با اتصال خود به مطالبات قشرهای اثرگذار توانست شرایط را برای هژمونیک شدن خود، بدون کمک ساخت مسلط سیاسی فراهم کند. زنجیره هم‌ارزی در گفتمان اصلاحات مبتنی بر فرهنگ توسعه بوده و با مطرح کردن دال مرکزی توسعه و تساهل فرهنگی، به دنبال تحقق بستر فرهنگی بوده که مسیر توسعه اقتصادی

را هموار کند. گفتمان اصلاحات با بیان اینکه توسعه اقتصادی بدون همراهی فرهنگ توسعه برآمده از گفتمان‌های اقتدارگراست، توسعه اقتصادمحور را طرد کرده و با برجسته سازی توسعه به معنای ایجاد فرهنگ توسعه و توسعه فرهنگی با مدل‌های فرهنگ مدرن، فرهنگ ایدئولوژیک گفتمان انقلاب را نیز به حاشیه رانده و در حوزه گفتمان‌گویی قرار داد.



شکل (۳): نحوه مفصل بندی عناصر گفتمانی در گفتمان توسعه اصلاحات پیرامون دال مرکزی

۶-۲-۳ گفتمان اصولگرا

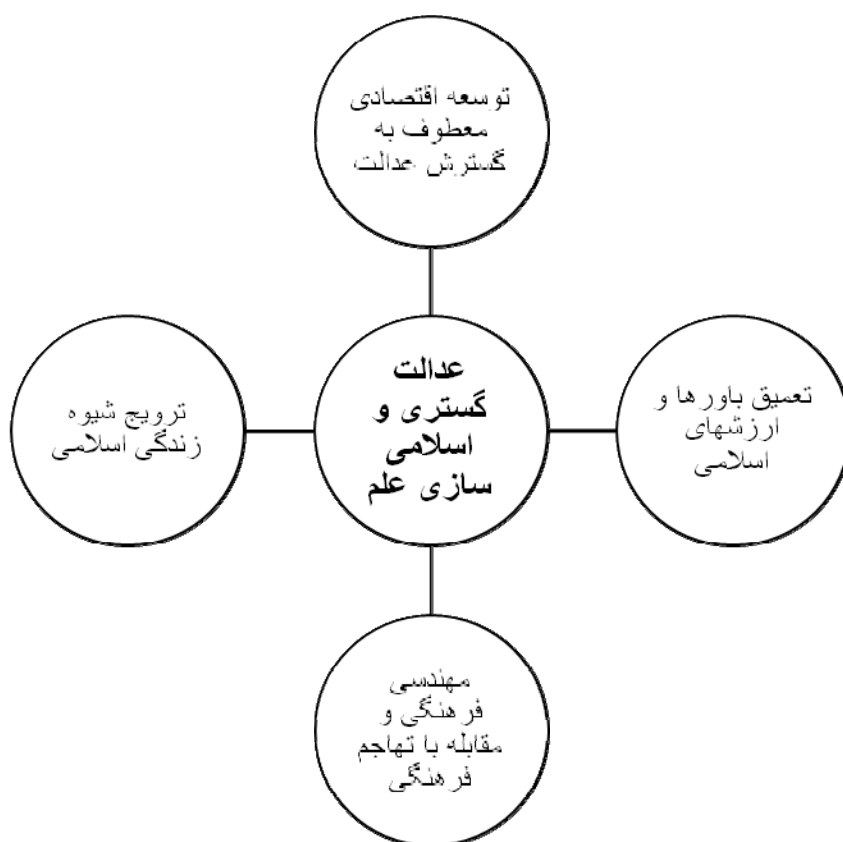
گفتمان اصلاحات با طرح دال‌های فرهنگی که در مفصل بندی گفتمان‌های پیشین مغفول بوده، با دخالت عناصر دارای قدرت و اثرگذار در ساختار سیاسی کشور در تحقق اهداف خود نسبتاً ناکام ماند. در چنین شرایطی ساخت قدرت سیاسی جمهوری اسلامی چند قطبی شده و فضای رقابت گفتمان‌ها فراهم گردید. ناامیدی ساختار و بافت اجتماعی از توان گفتمان

اصلاحات جهت تحقق شعارها و اهداف این گفتمان، زمینه نسبی برای قدرت گرفتن گفتمانی فراهم شد که در جهت مخالف گفتمان اصلاحات قرار داشت. در حالی که گفتمان‌های پیشین کوشش می‌کردند تا در چارچوب واقع‌گرایانه توسعه‌ای اقتصاد و چارچوب فرهنگی اصلاح طلبی به تحول و پیشرفت تمامیت کشور و جامعه ایرانی کمک کنند، گفتمان اصول‌گرا با تفکر خاص خود و با دغدغه‌های فرهنگی و بر مبنای ایدئولوژی اسلامی شروع به کار کرد.

گفتمان اصولگرایی با تأکید بر معنویت در کنار مفهوم عدالت، تعریف خود را متفاوت از چارچوب نظریات موجود در باب توسعه می‌نشانند و عدالت را وضعیتی مربوط به حوزه اسلامی فردی، اعتقادی، فقهی و اجتماعی می‌دانست؛ چرا که معتقد بود که فقدان عدالت در سه حوزه فردی، اعتقادی و فقهی در جوامع غربی سبب بروز بحران معنویت و هویت شده است. با چنین ساختار شکنی، عناصر توسعه اقتصادی که در گفتمان سازندگی مطرح بود و فرهنگ توسعه که در کانون گفتمان اصلاحات قرار داشت، هر دو به حاشیه رانده شد و در حوزه گفتمان‌گونی قرار گرفت. زنجیره هم‌ارزی در گفتمان اصولگرا پایبندی گفتمان به اصول و ارزش‌های انقلاب و خط روشن ولایت فقیه بوده که در تمامی متون توسعه به آن اشاره شده است. این گفتمان با تأکید بر ضرورت حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی، وظیفه خود را تحقق عهد خویش با ملت در اجرای شعارهای انقلاب می‌دانست. در مجموع بحث توسعه آن چیزی است که در اکثر متون و کنش‌های این گفتمان قابل ردیابی نیست و در چارچوب دال‌های ذکر شده گفتمان اصول‌گرا نیز هیچ جایگاهی نداشت. چرا که اصولاً یکی از وجوه تمایز بسیار آشکار این گفتمان با دیگر گفتمان‌ها در ارجحیت و اولویت یافتن منافع و اهداف ایدئولوژیک بر کلیت اهداف توسعه بود.

پایبندی به ارزش‌های انقلاب و رهبری که به منزله رویکرد بومی در گفتمان توسعه اصولگرا برجسته شد، نه تنها رویکرد غرب محور در توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگی را به حاشیه راند، بلکه ارتباط کشور با دیگر کشورها را نیز متاثر کرد. به طوری که منافع ملی در این گفتمان به صورت افراطی در تضاد با منافع بین‌المللی تعریف شد و نوعی اجماع بین‌المللی علیه ایران شکل گرفت که با تحریم‌های شدید بین‌المللی، رکود اقتصادی، تورم شدید،

نابسامانی بازارهای مالی و پولی و رشد منفی اقتصادی کشور همراه بود. تمامی مشکلاتی که در نتیجه کنش‌ها و عملکرد این گفتمان به وجود آمد، در نهایت سبب بروز بحران‌های متنوع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی‌ای شد که زمینه ازجاشدگی شدیدی را برای جایگزینی گفتمانی مغایری با رویکرد حاکم بر گفتمان اصول‌گرا فراهم کرد.



شکل (۴): نحوه مفصل بندی عناصر گفتمانی در گفتمان توسعه اصول‌گرا پیرامون دال مرکزی

۶-۲-۴ گفتمان عدالت محور

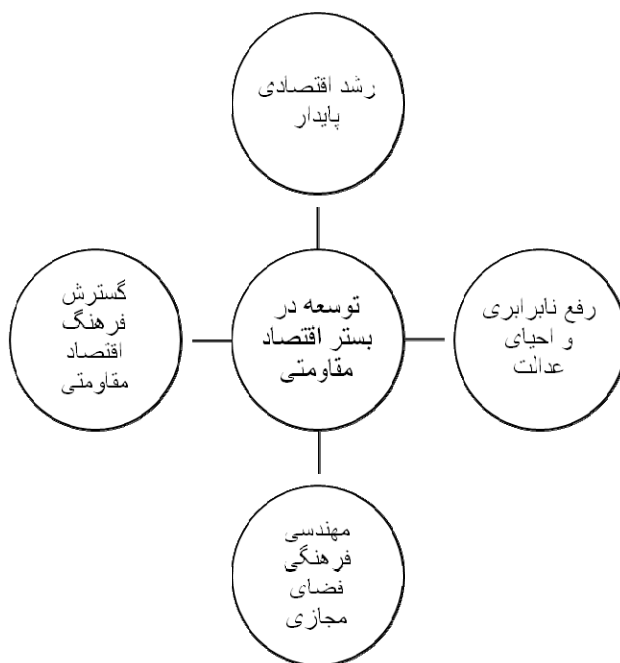
گفتمان اصولگرا با داعیه بازگشت به دوران اول انقلاب اسلامی، از یک سو عدالت گستری را به عنوان یکی از اهداف انقلاب در نظام معنایی خود مفصل بندی کرده بود و از سوی دیگر دال توسعه فرهنگی را احیای فرهنگ و ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی تعریف کرده بود. اما اهداف اقتصادی آن به دلیل وقوع تحریم‌های گسترده اجرایی نشد که خواسته‌های اجتماعی را برای بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی بیشتر کرد. در شرایط برآمده از هژمونی گفتمان اصولگرا، گفتمان عدالت محور توانست دال تهی گفتمان اصول گرا را که توسعه در شرایط و بستر اقتصاد مقاومتی بود، به عنوان دال مرکزی گفتمان خود تعریف کرده و دیگر دال‌ها را مرتبط با آن تنظیم کند. به عبارت دیگر گفتمان عدالت محور محصول تغییر شرایطی است پیش روی گفتمان اصول گرا قرار گرفت و شرایط تحول گفتمانی را فراهم کرد.

گفتمان عدالت محور دال توسعه اقتصادی را با مدلول رشد اقتصادی و گسترش عدالت معنا کرد که لازمه غلبه بر شرایط اقتصادی دشواری بود که گروه‌های کم درآمد جامعه را بیش از پیش درچار مشکل کرده بود. متناسب با این اهداف، گسترش فرهنگ صرفه جویی و اصلاح الگوی مصرف را نیز به عنوان فرهنگ اقتصاد مقاومتی در رابطه با دال توسعه فرهنگی معنا کرد. به این ترتیب گفتمان عدالت محور توانست از تغییر شرایط و لزوم تغییر برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه، گفتمان اصولگرا را به چالش بکشد و با ساختارشکنی، نظام معنایی خود را مسلط کند.

همچنین یکی دیگر از ابعاد این گفتمان، مهندسی فرهنگی که در گفتمان اصولگرا برای نخستین بار مفصل بندی شد، در گفتمان عدالت محور هم وجود داشت اما روند اجرای آن تغییر کرد. به طوری که از تصفیه جامعه دانشگاهی و مدیران ارشد، متوجه عموم مردم شد و فضای مجازی را به عنوان بستر و عرصه اعمال این سیاست برگزید. در شرایط اقتصاد مقاومتی و تحت فشار قرار گرفتن عموم مردم به ویژه گروه‌های کم درآمد، فضای مجازی به ابزاری برای بیان نارضایتی‌ها و مشکلات موجود مبدل شد و سیاست مهندسی فرهنگی به منظور

کنترل این فضا و نظارت بر تحرکات اعمال و اجرا شد تا بدین وسیله از شکل‌گیری اعتراضات سراسری جلوگیری شود.

با عاریت گرفتن مفهوم دیالکتیک گفتمان فرکلاف (۲۰۰۱) می‌توان گفت که «گفتمان‌ها در ایران در یک مسیر دیالکتیکی شکل می‌گیرند؛ به طوری که هر یک از گفتمان‌ها به عنوان نظام معنایی جدید، حاصل سنتز گفتمانی هستند. از این منظر، اگر گفتمان اصلاحات را به مثابه تز گفتمانی در نظر بگیریم، گفتمان اصولگرا آنتی تز این گفتمان بوده است که حاصل دیالکتیک این دو گفتمان، گفتمان عدالت محور است که به مثابه سنتز گفتمانی جدید در نظر گرفته می‌شود. گفتمان توسعه عدالت محور با اتخاذ رویکردی بینابینی، برخی عناصر خود را مانند عدالت گستری و مهندسی فرهنگی از گفتمان اصولگرا گرفت و اتخاذ عناصری همچون توجه به رسانه و تمرکز بر آحاد جامعه (جامعه مدنی) از گفتمان اصلاحات، این عناصر را در قالب یک گفتمان جدید مفصل بندی کرد. با این حال نسبت فرهنگ و اقتصاد در این گفتمان نیز به گونه ای طراحی شد که اقتصاد در اولویت قرار گرفت. با این حال توسعه فرهنگی ابزار این گفتمان در تحقق اهدافش به کار گرفته شد و هرچند نسبت اقتصاد و فرهنگ در این گفتمان مشابه گفتمان معیار نبود، اما نقش ارزیابانه فرهنگ را که از جمله رویکردهای گفتمان توسعه بازنگری می‌باشد، همگام و متناسب با اهداف اقتصادی به کار گرفت.



شکل (۵): نحوه مفصل بندی عناصر گفتمانی در گفتمان توسعه عدالت محور پیرامون دال مرکزی

۷- بحث و نتیجه گیری

در تحلیل گفتمان‌ها نشان داده شد که در هر گفتمان چه مفاهیمی معتبر و کدام مفاهیم نامعتبر بوده اند. همچنین گفتمان توسعه انقلاب به عنوان گفتمان معیار و شاخص در نظر گرفته شد تا هر کدام از گفتمان‌های پس از انقلاب، نسبتی که این گفتمان‌ها با گفتمان معیار برقرار کرده بودند نیز تحلیل شود.

کشور ما دارای افزون بر هفتاد سال تجربه برنامه ریزی توسعه در جهان است، (۱۳۲۵-۱۴۰۰) اما علی رغم این جایگاه و سابقه، نه فقط به هدف‌های متعارف رشد و توسعه اقتصادی دست نیافته، بلکه مشکلات فراوان دیگری نیز ایجاد شده است؛ به گونه ای که گروهی، وجود برنامه‌های توسعه را به طور کلی ضروری نمی دانند. گفتمان توسعه پهلوی در دوره‌ای برنامه‌های توسعه خود را تدوین نمود که گفتمان نوسازی رویکرد هژمونیک در برنامه‌های توسعه بود و هدف دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی را دنبال می‌کرد. در آن دوران عقیده اکثر صاحب‌نظران بر این بود که توسعه مفهومی اقتصادی دارد. به عبارت دیگر توسعه فقط جنبه اقتصادی داشت و کشورها در جهت دستیابی به توسعه، به تقویت اقتصاد خویش می‌پرداختند. با شکست کشورهای که فقط معیارهای اقتصادی را در برنامه ریزی خود در دستیابی به توسعه گنجانده بودند، این وضعیت تغییر یافت. با طرح گفتمان بازنگری که توجه به فرهنگ بومی جوامع را برای دستیابی به اهداف توسعه ضروری قلمداد می‌کرد، مفهوم یک بعدی توسعه نیز دچار تحول شد.

متاثر از گفتمان فرهنگ محور توسعه، گفتمان توسعه پهلوی نیز به دلیل به حاشیه راندن عنصر فرهنگ مورد انتقاد قرار گرفت و گفتمان توسعه انقلاب بر مبنای عناصر حوزه گفتمان گونگی در گفتمان پهلوی مفصل بندی شد که توسعه را صرفاً به معنای رشد اقتصادی نمی‌دانست بلکه در فرایند توسعه برای فرهنگ نیز نقش اساسی قائل شد. وظیفه اساسی هر فرهنگ پاسخگویی به مشکلات جاری و رایج جامعه است. در امر توسعه نیز برنامه‌هایی که متناسب با فرهنگ و شرایط جامعه طراحی شود می‌تواند مثمر ثمر باشد. به بیان دیگر وظیفه اساسی هر فرهنگ پاسخگویی به نیازهای هر جامعه است که طبعاً رشد اقتصادی و توسعه را

نیز در بر می‌گیرد و برنامه‌های توسعه بدون توجه به فرهنگ جامعه نمی‌توانند اقتصاد آن جامعه را متاثر کنند. با توجه به اهمیت بنیادین فرهنگ، لازم است رابطه فرهنگ و اقتصاد و نسبت آنها در گفتمان‌های توسعه مورد توجه قرار گیرد.

فرهنگ از دو جهت متفاوت در فرایند توسعه نقش ایفا می‌کند. رابطه فرهنگ و توسعه از دو دیدگاه قابل بررسی و حائز اهمیت است: اول اینکه فرهنگ را مجموعه‌ای بدانیم که در تمام عناصر عموماً مساعد یا مانع حرکت توسعه‌ای هستند. در این جایگاه، فرهنگ به عنوان یک مجموعه مؤثر بر فرآیند توسعه تلقی می‌شود. دوم اینکه فرهنگ را به عنوان مجموعه‌ای که در فرآیند توسعه، شکل گرفته و محصول توسعه تلقی می‌شود، بپذیریم. در حالت اول که فرهنگ از عوامل مؤثر بر توسعه است، بحث فرهنگ توسعه مطرح می‌شود و در حالت دوم که فرهنگ نتیجه توسعه است را به توسعه فرهنگی تعبیر می‌کنند. بنابراین ارتباط میان توسعه و فرهنگ، ارتباطی دیالکتیکی است و همچنان که فرهنگ جامعه در نتیجه توسعه دچار دگرگونی‌هایی می‌شود، عناصر فرهنگ عمومی می‌تواند بر توسعه اثرگذار باشد. به طوری که هم به ظرفیت‌های فرهنگی یک کشور برای توسعه توجه می‌شود و هم به اموری که جزو موانع توسعه‌اند و در فرهنگ یک ملت وجود دارند.

هر چند این نکته در گفتمان توسعه انقلاب مطرح شده که برنامه توسعه باید به فرهنگ جامعه توجه کند، با این حال فرهنگ اسلامی به عنوان شاخص فرهنگ جامعه در نظر گرفته شده است. در صورتی که جامعه ایران از فرهنگ متکثری برخوردار بوده و انواعی از فرهنگ قومیت‌های مختلف، عناصر فرهنگی ایران باستان، فرهنگ دینی دیگر ادیان و فرهنگ مدرن در آن ادغام شده است. بنابراین «نقش ارزیابی» فرهنگ در نظریه آمارتیا سن در گفتمان معیار مورد توجه قرار نگرفته است. نقش ارزیابانه فرهنگ، تعلقات و علاقمندی افراد جامعه در روند توسعه را واکاوی کرده و این امکان را فراهم می‌کند که بر اساس عناصری که در دیدگاه مردم مهم تلقی می‌شود، تغییراتی در روند اجرای برنامه توسعه ایجاد گردد.

بر اساس معنای توسعه در گفتمان انقلاب، گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب هر یک درصدد محقق نمودن این تعریف و تناسب بوده و چارچوب گفتمانی خود را مفصل بندی

کرده اند. اما چنانچه در یافته‌های تحقیق بررسی شد، **گفتمان سازندگی** توسعه را مبتنی بر دستیابی به توسعه و رشد اقتصادی تعریف کرد و از توسعه فرهنگی در این گفتمان غفلت شد. رویکرد کلی گفتمان سازندگی به گفتمان نوسازی مشابهت داشت.

در چنین شرایطی گفتمان توسعه اصلاحات توانست نظام معنایی خود را با تاکید بر توسعه فرهنگی شکل بدهد و به گفتمان هژمونیک در جامعه تبدیل شود. این گفتمان در جامعه دال بر جلب اعتماد عمومی و به تبع آن همخوانی این گفتمان با فرهنگ جامعه بوده است اما گرایش عموم افراد جامعه به فرهنگ مدرن بوده و تاییدی بر این مدعاست که معنای توسعه فرهنگی با دال رشد معنویت، مطابقتی با نگرش و دیدگاه افراد جامعه نداشته است

گفتمان اصول گرا در صدد مفصل بندی چارچوب خود با عناصر غیر غربی بود و گفتمان توسعه انقلاب را معیار مشخص خود اعلام کرد. توسعه فرهنگی را با دال اسلامی-ایدئولوژیک معنا کرد. اهداف فرهنگی آن از سوی برخی از گروه‌های اجتماعی طرد شد درحالی که از جانب گروه‌های دیگری پذیرفته شد.

گفتمان عدالت محور توسعه را مبتنی بر رشد اقتصادی و ایجاد برابری در شرایط اقتصاد مقاومتی تعریف کرد که لازمه دستیابی به آن بهره گیری از ابزار فرهنگ بود از آن در جهت نظارت و کنترل فضای جامعه و پیشبرد اهداف خود بهره گرفت.

بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه نشان دادیم که چگونه گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی، با مفصل بندی عناصر مختلف حول یک دال مرکزی شکل گرفتند. گفتمان‌های توسعه در رابطه و اغلب در تخاصم با یکدیگر به توسعه، هویتی متفاوت و اغلب متضاد داده اند. مشاهده شد گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب که همگی درصدد تحقق آرمان‌ها و اهداف گفتمان انقلاب بوده‌اند و همگی معیار مشخصی داشته‌اند آنتاگونیسم (تخاصم) بر سر هویت بخشی به توسعه خصلت آشکار گفتمان‌های پس از انقلاب بوده و نمی‌توان آنتاگونیسم را در تحلیل تحولات توسعه پس از انقلاب نفی کرد. نتیجه اینکه عنصر تعیین کننده تحولات توسعه پس از انقلاب منازعه بوده است. در قلمرو توسعه پس از انقلاب، هویت ما و آنهایی شکل گرفته است. مایی و آنهایی که کاملاً همدیگر را طرد می‌کنند و هویت

خود را در کنارگذاری دیگری می‌یابند. علاوه بر این توسعه امری سیاسی است. سیاسی به معنای انتخاب یک شیوه از توسعه و طرد سایر معانی و شیوه‌ها. هر انتخابی از مفهوم توسعه، سیاسی و محل مجادله است. این تخاصم و کنار گذاشتن گفتمان‌های پیشین توسط گفتمان هژمونیک عاملی بوده که دستاوردهای عینی گفتمان‌ها انباشته نشود و نتایج چندان مثبتی از دهه‌ها برنامه ریزی و گفتمان سازی بر جا نماند.

کتاب‌نامه

- ۱- سن، آمارتیا کومار (۱۳۹۶). *توسعه یعنی آزادی*، ترجمه محمد سعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.
- ۲- عزتی، مرتضی (۱۳۸۴). *روش تحقیق در علوم اجتماعی و کاربرد در زمینه مسائل اقتصادی*، تهران: نشر نور علم.
- ۳- قاضیان، حسین (۱۳۷۱). «نظریه‌های توسعه و عوامل فرهنگی»، فرهنگ توسعه، بهمن و اسفند، شماره ۴، صص ۲۴-۱۶.
- ۴- مقدمی، محمد تقی (۱۳۹۰). «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن»، *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*، بهار ۹۰، سال دوم، شماره دوم، صص ۹۱-۱۲۴.
- ۵- میسرا، آر.پی (۱۳۶۴). «مفهوم توسعه، مشخصه‌های جامعه عقب افتاده»، *مجله جهاد ترویج کشاورزی و توسعه روستایی*، تیر، شماره ۷۶، صص ۱۲-۱۵.
- ۶- یونسکو (۱۳۷۶). *فرهنگ و توسعه: رهیافت مردم‌شناختی توسعه*، ترجمه نعمت الله فاضلی و محمد فاضلی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- 7- Albert, Isabelle and Trommsdorff, Gisela (2014). *The Role of Culture in Social Development Over the Lifespan: An Interpersonal Relations Approach*, Volume
- 8- *Developmental Psychology and Culture Issue 2 Culture and Human Development: Adulthood and Old Age.*